

مسببات تولیدی از منظر میرزای نائینی (ره)

محمدجواد فاضل لنکرانی (نویسنده مسئول)^۱

احمد رضا خسروی (مقرر)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰



چکیده

محقق نائینی (ره) در ابواب مختلف اصول فقه از بحث مسببات تولیدی سخن به میان آورده است و مسائل و موضوعاتی را بر آن مبتنی کرده است. پژوهش حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی انجام گردیده، به بررسی مسببات تولیدی از منظر محقق نائینی پرداخته است. پژوهش انجام شده نشان می‌دهد ایشان بین دواعی و مسببات تولیدی تفاوت قائل است و تعلق تکلیف به آن را ممکن می‌داند. در مقابل تعلق تکلیف را به دواعی غیر ممکن است. در این تحقیق روشن گردید که ملاکات احکام شرعی از جمله دواعی بوده و امکان تعلق تکلیف به آن وجود ندارد. همچنین ضابطه تمیز و تشخیص مسببات تولیدی و دواعی از منظر محقق نائینی مورد بررسی قرار گرفت. در پایان، به جریان اصول عملیه در مسببات تولیدی پرداخته شد و نهایتاً روش شارع در تشریح تبیین گردید.

واژگان کلیدی

مسببات تولیدی، مسبب، تولیدی، نائینی، دواعی، ملاک احکام.

۱. استاد خارج اصول و فقه حوزه علمیه (نویسنده مسئول).

۲. دبیر علمی گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

مقدمه

اهمیت علم اصول فقه بر کسی پوشیده نیست. بدون دانش اصول فقه، فهم عمیق دینی دشوار بلکه ناممکن است. دانش اصول فقه مانند سایر علوم در رهگذر زمان ادوار مختلفی را تجربه کرده و پیوسته به ژرفای آن افزوده شده است. دانشی که اکنون پیش روی ماست، تراث عالمان و فقیهان بزرگی است که با زحمات‌های فراوان، نهال دانش اصول فقه را به درختی تنومند تبدیل کرده‌اند. از جمله مفاخر و نام‌آوران این دانش، میرزا محمد حسین نائینی است. پرداختن به شخصیت و جایگاه علمی این عالم ژرف اندیش، خود مجال دیگری می‌طلبد. اما راقم این نوشتار در صدد بررسی یکی از بحث‌های مهم علم اصول، از منظر میرزای نائینی (ره) تحت عنوان مسببات تولیدی است.

محقق نائینی (ره) در ابواب مختلف اصول فقه از بحث مسببات تولیدیه سخن به میان آورده است. بحث‌هایی مانند: صحیح و اعم (فوائد الاصول، ۱: ۶۷)، اوامر (همان، ۱: ۱۵۴)، واجب مطلق و مشروط (همان: ۲۰۴)، واجب نفسی و غیره (همان: ۲۱۹)، مقدمه داخلی و خارجی (همان: ۲۷۰)، اجتماع امر و نهی (همان، ۲: ۴۱۱)، اقتضا نهی در عبادات و معاملات نسبت به بطلان و فساد (همان، ۲: ۴۵۸ و ۴۷۱)، تمسک به حدیث رفع (همان، ۳: ۳۶۱)، اقل و اکثر (همان، ۴: ۱۶۵)، بطلان عمل با زیادی عمدی یا سهوی (همان، ۴: ۲۳۶) و...

البته سخن از فعل تولیدی در آثار قبل از میرزای نائینی (ره) نیز وجود دارد؛ مثلاً در کتب هدایه المسترشدين (هدایة المسترشدين (طبع جدید)، ۲: ۱۲۰)، إشارات الأصول (إشارات الأصول: ۱۴۸ و ۱۵۰)، ضوابط الاصول (ضوابط الأصول: ۴۶۴)، کفایه الاصول (کفایة الأصول: ۱۱۶) و... به عناوینی از قبیل افعال و مسبب تولیدی اشاره شده است. اما با توجه به تبیین و توضیح این بحث از سوی محقق نائینی و تاثیرگذاری آن در مسائل اصولی و ابتناء و به کارگیری آن در ابواب مختلف اصول فقه، لازم است مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت آن تبیین گردد.

با توجه به اینکه در این زمینه تألیفات زیادی در دست نیست و تبیین این مسأله به



صورت مستوفی صورت نگرفته، شایسته است این موضوع مورد توجه قرار گرفته و در این زمینه تحقیقاتی نگاشته شود. نوشتار پیش‌رو نیز در راستای بررسی مسببات تولیدیه از منظر میرزای نائینی (ره) به شیوه کتابخانه‌ای نگارش یافته تا مقصود ایشان از مسببات تولیدی مورد تبیین قرار گیرد. همچنین از میان مسائل مختلفی که با موضوع مسببات تولیدی در ارتباط است، دو موضوع امکان تعلق تکلیف به ملاکات و کیفیت جریان اصل عملی در مسببات تولیدی محل بحث و بررسی در این نوشتار است.

مسببات تولیدی و دواعی

محقق نائینی (ره) برای تبیین مقصود خود تقسیمی ارائه می‌دهند. افعال به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱. افعال مقصود بالاصالة: این افعال بدون در نظر گرفتن امر دیگری مقصود شارع و مکلف می‌باشند؛ مثلاً در امر کردن شارع به ایستادن، نشستن یا طواف کردن، انجام افعال قیام و قعود و طواف مد نظر بوده و به دنبال ترتب اثر بر فعل مذکور نیست.

۲. افعال غیر مقصود بالاصالة: چنانکه از عنوان این قسم پیداست، افعالی هستند که خود فعل مقصود شارع و مکلف نیست، بلکه اثری که بر آن مترتب است، مد نظر شارع می‌باشد. به عبارت دیگر معلول فعل و نتایج آن مد نظر شارع بوده و مباشرت نسبت به انجام فعل و امر به آن از سوی شارع به جهت مقدمه بودن آن برای رسیدن به اغراض دیگر است.

این قبیل افعال خود نیز بر دو گونه‌اند:

- مسبب تولیدی: چنانچه بیان گردید در این قبیل افعال خود فعل مقصود اصلی نیست بلکه اثر مترتب بر آن مقصود شارع است؛ به عبارت دیگر غرض اصلی شارع مسبب است و فعل به دلیل سبب بودن، مورد توجه قرار گرفته است. قسم نخست از این نوع افعال عبارت است از افعالی که مسبب بدون وجود هیچ واسطه‌ای، از فعل تولید شده و میان فعل و مسبب امر دیگری دخیل نمی‌باشد. سببیت در این افعال به گونه‌ای است که انجام فعل و سبب، به صورت قهری منجر به تحقق مسبب می‌گردد؛ مثلاً در





امور تکوینی القاء یک شیء در آتش، سبب سوختن آن است؛ پس القاء، سبب احراق بوده و احراق از آن تولید می‌شود (فوائد الاصول، ۱: ۶۷). در امور شرعی نیز اضرار به نفس توسط شارع حرام گردیده است که خود مسبب از اموری مانند وضوء و غسل ضرری بوده و بر این اساس رابطه اضرار حرام و وضوء و غسل ضرری رابطه اسباب و مسببات تولیدی است (قاعدة لا ضرر و لا ضرار، (للسیستانی): ۲۸۸). همچنین عناوینی مانند طهارت، قتل، تطهیر، تنجیس و... که مورد امر و نهی قرار گرفته از قبیل مسببات تولیدی است (أجود التقريرات، ۱: ۳۹، همچنین ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ۲۹: ۳۹).

• دواعی «مسبب غیر تولیدی»: تحقق این افعال بر خلاف قسم قبل به صورت قهری منجر به تحقق مسبب نمی‌شود؛ زیرا در اثری که بر فعل مترتب است علل، وسائل و امور دیگر و همچنین دواعی مختلف دخالت داشته و فعل جنبه مقدمه اعدادیه دارد؛ به عبارت دیگر امور دیگری بین انجام فعل و حصول اثر وجود دارد که در تحقق مسبب دخالت داشته و به همین جهت فعل فاعل نسبت به تحقق اثر، امری معد محسوب می‌گردد و اثر بدون واسطه بر فعل مترتب نمی‌شود؛ اگر چه مسبب بدون انجام این فعل محقق نمی‌گردد؛ اما لزوماً با تحقق فعل، مسبب و اثر، مترتب نمی‌گردد. مثلاً در کاشت دانه و تبدیل آن به درخت میوه، علاوه بر کاشت دانه، نور آفتاب، آب و امور دیگر نیز دخالت داشته و صرف کاشت دانه سبب تحقق درخت میوه نمی‌باشد (فوائد الاصول، ۱: ۶۷). در شرع نیز حیات به عنوان ملاک برای قصاص بیان گردیده است؛ اما حیات عنوان مسبب تولیدی ندارد؛ زیرا برای تحقق

۱ - إن نسبة الإضرار المحرم إلى الوضوء و الغسل الضرری نسبة الأسباب و المسببات التولیدیة كالإلقاء و الإحراق و الرمی و القتل.

۲ - قد ذكرنا فی المباحث الأصولیة أنّ الأفعال قد تكون تولیدیة كالقتل و التطهیر و التنجیس و نحو ذلك، فإنّ الصادر من الشخص إنّما هو الذبیح و نحوه أو الغسل بالماء و إنّما فنفس القتل و زهاق الروح لا یصدر من الفاعل، و كذلك الطهارة لا تحصل من الفاعل و إنّما المقدمات تصدر منه، و القتل یترتب علی الذبیح و یتولد منه، فاذا نهینا عن القتل فبالمفاهم العرفی یتكون إیجاد المقدمات كالذبیح محرماً.

حیات، لازم است در کنار قصاص اموری مانند مسائل مالی، تربیتی و اخلاقی در بین مردم وجود داشته باشد تا حیات محقق شود.

تعلق تکلیف به مسببات تولیدی و افعال دواعی

پس از بیان تقسیمات محقق نائینی پیرامون انواع افعال به منظور روشن شدن مقصود از مسببات تولیدی، امکان تعلق تکلیف به مسببات تولیدی و غیر تولیدی یعنی افعال دواعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به عقیده محقق نائینی در قسم نخست یعنی مسببات تولیدی، امکان تعلق تکلیف به مسبب وجود دارد؛ زیرا وجود مسبب همان وجود سبب است؛ به عبارت دیگر اثر فعل مقدر مکلف بوده و اراده فاعل می‌تواند به تحقق مسبب و اثر فعل تعلق گرفته و آن را تحقق بخشد؛ زیرا بین انجام فعل و تحقق اثر مترتب بر فعل امر دیگری دخالت ندارد؛ بنابراین امر به القاء در آتش یا امر به سوزاندن تفاوتی وجود ندارد و مکلف توان تحقق هر دو امر را داراست.

قسم دوم از مسببات غیر تولیدی بوده و از قبیل دواعی می‌باشد. به نظر محقق نائینی در قسم دوم، امکان تعلق تکلیف وجود ندارد؛ زیرا در این نوع از افعال، غیر از فعل که عنوان علت ناقصه و جزء العلة دارد، امور دیگری غیر از فعل فاعل در تحقق مسبب دخالت داشته و تحقق تکلیف را غیر ممکن می‌سازد (فوائد الاصول، ۱: ۶۸). آنچه مقدر فاعل است تنها انجام فعل است؛ در حالی که مفروض این است که تحقق مسبب در گرو تحقق امور دیگری غیر از فعل فاعل نیز می‌باشد. مثلاً «معراجیت» اثر نماز است و نماز نسبت به تحقق این اثر از قبیل داعی و مقدمه اعدادی می‌باشد؛ یعنی برای تحقق اثر مذکور لازم است در کنار نماز امور دیگری قرار گیرد تا با ضمیمه شدن آن امور، معراجیت حاصل گردد. جنة من النار و نمو اموال در مورد روزه و زکات نیز از این قبیل است و باید در کنار فعل که همان روزه و زکات است امور دیگری قرار گیرد تا اثرات مذکور محقق گردد.

تفاوت اساسی و عمده بین مسببات تولیدی و دواعی در امکان تعلق تکلیف است.





از آن جهت که تحقق افعال تولیدی قهراً منجر به تحقق اثر و مسبب می‌گردد، امکان تعلق تکلیف به مسبب تولیدی وجود دارد؛ زیرا مسبب مقدور فاعل بوده و مکلف نسبت به انجام آن قدرت دارد؛ هرچند به صورت مباشری سبب یعنی فعل مکلف انجام می‌شود.

در مورد مسببات غیر تولیدی این قضیه صادق نبوده و مسبب غیر تولیدی که در واقع اثر مکلف است، از دسترس مکلف خارج می‌باشد؛ زیرا امور دیگری غیر از فعل مکلف نیز در تحقق اثر دخالت داشته و به همین دلیل فاعل نمی‌تواند تحقق مسبب را اراده نماید.

همچنین شارع نمی‌تواند فعل مقید به اثر یعنی نماز مقید به معراجیت را از مکلف مطالبه نماید؛ زیرا معراجیت از اختیار مکلف خارج است؛ هر چند مکلف سبب یعنی نماز را، تحقق بخشد؛ اما تحقق معراجیت در گرو ضمیمه شدن امور دیگری است که تنها در کنار هم قرار گرفتن تمامی این امور معده، اثر و مسبب محقق می‌گردد.

با دقت در آنچه بیان گردید روشن می‌شود که ملاکات و علل تشریح، از قبیل مسببات تولیدی نیستند؛ مثلاً اگر در ادله ملاکی برای حکمی ذکر شده باشد، مانند این که خداوند در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹)^۱ حیات را ملاک برای قصاص قرار داده است، عنوان مسبب تولیدی ندارد؛ زیرا برای تحقق حیات، لازم است در کنار قصاص اموری مانند مسائل مالی، تربیتی و اخلاقی در بین مردم وجود داشته باشد تا حیات محقق شود. بنابراین حیات به عنوان ملاک حکم قصاص، قابلیت تعلق تکلیف ندارد. همچنین تمامی عبادات نسبت به ملاکات خود از این قبیل اند و تنها مقدمه اعدادی محسوب می‌شوند.

برای اثبات این امر می‌توان به فقه مراجعه نمود؛ چراکه در تمامی موارد موجود در فقه حتی یک مورد وجود ندارد که امر به ملاک تعلق پیدا کرده باشد؛ در نتیجه ملاکات از باب دواعی بوده و از باب مسببات تولیدی نیست (فوائد الاصول، ۱: ۷۲).

۱. ترجمه: و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان اگر بخواهید تقوی داشته باشید.



از کلام محقق نائینی (ره) می‌توان چنین استفاده نموده که مقاصد الشریعة نیز از نوع مسبب تولیدی نبوده و تعلق تکلیف به آن با محذوریت مواجه است؛ اگرچه میان ملاکات و مقاصد الشریعة تفاوت وجود دارد؛ اما به دلیل تسری اشکال مذکور، مقاصد شریعت نیز مانند ملاکات در دایره تکلیف قرار نمی‌گیرند.

همچنین طبق کلام محقق نائینی (ره) روشن است که عدم تعلق تکلیف به ملاکات در معاملات نیز مانند عبادات ممکن نیست؛ به همان دلیلی که تعلق تکلیف به معراجیت یا به نماز مقید به معراجیت به دلیل مقدور نبودن آن ممکن نیست، همین دلیل در ملاکاتی که در باب معاملات مطرح است نیز وجود دارد و اساساً ملاکات به صورت مطلق قابلیت تعلق تکلیف ندارند.

بر این اساس است که محقق نائینی در مبحث صحیح و اعم و ارائه قدر جامع، سخن کسانی که ملاک خاصی را به عنوان قدر جامع میان نمازهای صحیح قرار داده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا ملاکات از دایره تعلق تکلیف خارجند.

همچنین نمی‌توان ملاکات را به عنوان کاشف و معرّف قدر جامع مورد استفاده قرار داد؛ زیرا لازم است بین معرّف و معرّف ملازمه وجود داشته باشد و از آن‌جا که ملاکات گاهی همراه با معرّف هستند و گاهی همراه با آن نیستند، کاشف و معرّف نیز نمی‌توانند واقع شوند (همان: ۷۲).^۱

بر این اساس قدر جامعی می‌تواند به عنوان موضوع له و مسمی لحاظ شود که قابلیت تعلق تکلیف داشته باشد؛ در حالی که ملاکات فاقد چنین قابلیت هستند و به همین دلیل نمی‌توانند عنوان قدر جامع داشته باشند؛ چنانکه رسیدن به قدر جامع به وسیله ملاکات نیز ممکن نیست. علت اصلی این امر این است که ملاکات از قبیل دواعی بوده و قدرت به آن‌ها تعلق پیدا نمی‌کند؛ در نتیجه نمی‌توان از ملاکات قدر جامعی بدست آورد و آن را به عنوان مسمی و موضوع له قرار داد.

۱. اِنَّه قد عرفت انّ هناك ملازمة بين الجامع المسمى و بين كونه متعلق التکليف، فاذا لم يمكن تعلق التکليف بالملاکات بوجه من الوجوه لا يصح استكشاف الجامع من ناحية الملاکات بوجه من الوجوه...



ضابطه تمییز و تشخیص مسببات تولیدی و دواعی

پس از بیان تقسیمات و تبیین تفاوت بین مسببات تولیدی و دواعی، ضروری است که نسبت به تشخیص این نوع افعال نیز بحث و بررسی صورت گیرد تا اموری که از سوی شارع به صورت مسبب تولیدی مورد امر قرار گرفته از اموری که از قبیل دواعی است، تمییز و تشخیص داده شود. ضرورت تمییز بین این دو به دلیل تفاوت در کیفیت امتثال و جریان اصول عملیه و موارد دیگری است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این بخش به تبیین ضابطه‌ای که محقق نائینی برای تمییز بین مسببات تولیدی و غیر آن ارائه کرده، خواهیم پرداخت.

اگر نسبت به اینکه اثر و مسبب خاصی که در شریعت وجود دارد از قبیل کدام یک از این دو قسم است، ابهام و شکی وجود نداشته باشد، بر اساس آنچه بیان گردید باید عمل نمود؛ مثلاً اگر مشخص باشد که «معراجیت» یا «لذکر الله اکبر» عنوان داعی دارد، تعلق تکلیف به آن توسط شارع ممکن نخواهد بود. در صورتی که در تمییز و تعیین نوع مسبب، تردید و ابهام وجود داشته باشد باید به عرف مراجعه نموده و از این راه تشخیص داده شود که مسبب مذکور از قبیل مسببات تولیدی یا از قبیل دواعی است. بنابراین اگر مائز عرفی وجود داشته باشد، عرف مرجع تشخیص بین مسبب تولیدی و دواعی خواهد بود (فوائد الاصول، ۱: ۷۱).^۱

به عنوان نمونه در موضوع طهارت از خبث که شارع به شستن محل نجس امر کرده، عرف امر به شستن توسط شارع را به منظور از بین رفتن نجاست می‌داند؛ یعنی در نظر عرف حصول طهارت از خبث، مسبب از سببی است که عبارت است از ریختن آب در محل نجاست. به همین دلیل طهارت از خبث در ردیف مسببات تولیدی قرار می‌گیرد و چنانچه خواهد آمد، در موارد شک در مسببات تولیدی، اصل احتیاط و اشتغال جاری می‌شود.

در صورتی که تشخیص و تمییز مسبب برای عرف نیز میسر نباشد، لازم است متعلق

۱. ثم انه ان علم ان من أي القبيلين فهو، وان لم يعلم، فان كان هناك مائز عرفي فهو المتبع...



امر در ظاهر شریعت مورد توجه قرار گیرد؛ اگر در ظاهر شریعت متعلق امر، اثر فعل باشد، از قبیل مسببات تولیدی است؛ اما اگر در ظاهر شریعت امر به خود فعل تعلق پیدا کرده باشد از قبیل دواعی خواهد بود؛ زیرا اگر مسبب و اثر از قبیل مسبب تولیدی باشد، لازم است شارع حکیم آن را بیان نماید؛ چراکه اگر شارع بدون بیان اینکه مسبب از قبیل مسبب تولیدی است به فعل امر نماید، حسب فرض عرف فاقد تشخیص و تمییز بوده و منجر به نقض غرض شارع می‌گردد؛ زیرا غرض شارع از امر به فعل تحقق اثر مترتب بر آن است؛ در حالی که عرف فاقد چنین تشخیصی است (همان: ۷۱).^۱

به عنوان نمونه اگر متعلق امر شارع مقدس نماز یا روزه باشد، از قبیل دواعی خواهد بود؛ زیرا اثر یعنی معراجیت و تقوی در مورد نماز و روزه متعلق امر قرار نگرفته و آثار و مسببات مترتب بر این افعال از قبیل دواعی است؛ بنابراین مشخص می‌شود که امکان تعلق تکلیف به اثر توسط شارع وجود نداشته است.

همچنین در موضوع اعتبار قصد وجه، برخی عقیده دارند با توجه به عدم تعلق تکلیف در روایات تکلیفی متوجه قصد وجه نیست و قصد وجه متعلق امر قرار نگرفته است؛ به همین دلیل باید گفت قصد وجه واجب نبوده و امری اختیاری است.

جریان اصل عملی در مسبب تولیدی و دواعی

یکی از ثمرات بحث مسببات تولیدی و دواعی، کیفیت جریان اصل عملی است. در صورتی که عمل مورد تکلیف از سوی شارع، مسبب تولیدی باشد، مجرای احتیاط و اشتغال است؛ اما اگر امر مورد نظر از قبیل دواعی و علت معدّ باشد، مجرای برائت خواهد بود.

توضیح مطلب اینکه در مسببات تولیدی به دلیل اتحاد مسبب و سبب، در موارد شک، باید احتیاط نمود؛ مثلاً اگر بدن انسان به بول نجس شد و شک داشتیم که آیا با یک بار

۱. وان لم یکن هناك مانع عرفی، فلا طریق لنا إلى معرفة كون الأثر من المسببات أو من الدواعی، إلا من ظاهر الأمر... لو كان متعلق التكلیف هو الأثر الحاصل من الفعل الاختیاری لا نفسه لكان قد أخل بغرضه حیث لم یبینه.



ریختن آب طاهر می‌شود یا خیر باید احتیاط نمود؛ زیرا در واقع شک در جزء و شرط، از نوع شک در تحقق ماموریه است. دلیل این امر روشن است؛ چرا که افعال مکلف، صرفاً به عنوان فعلی از سوی مکلف متعلق تکلیف شارع قرار نگرفته‌اند؛ بلکه فعل مکلف از آن جهت که آثار خاصی به دنبال دارد، به عنوان ماموریه قرار گرفته است؛ به همین دلیل است که در مسبب تولیدی تفاوتی بین امر به سبب و مسبب وجود ندارد؛ زیرا امر به سبب به دلیل سبب بودن آن برای مسبب است. در واقع شک در مسبب تولیدی از قبیل شک در محصل است؛ زیرا عمل با نگاه به تولید آثار مورد تکلیف واقع شده و شک در جزء و شرط و... در حقیقت شک در محصل آثاری است که مد نظر شارع قرار گرفته است.

بنابراین شک در مسبب تولیدی مجرای اشتغال و احتیاط است (همان: ۶۶)۱.

بر این اساس است که محقق نائینی می‌فرماید، اگر ملاکات احکام از قبیل مسببات تولیدی باشند، ثمره دائمی و قطعی آن این است باید اصل عملی براءت را کنار گذاشته و تمامی موارد به دلیل شک در محصل غرض، احتیاط جاری شود (فوائد الاصول، ۱: ۷۳). در مورد دواعی که قابلیت تعلق اراده و تکلیف را ندارند و فعل مکلف صرفاً مقدمه اعدادی محسوب می‌شود، در صورت بروز شک، براءت جاری می‌شود؛ زیرا بر خلاف مسببات تولیدی، متعلق تکلیف، فعل مکلف است نه اثر آن؛ به عبارت دیگر فعل مکلف از آن جهت که سبب تحقق اثر خاصی است متعلق تکلیف قرار نگرفته است؛ بلکه صرفاً نفس فعل مورد نظر شارع است. به همین دلیل شک در جزء و شرط و... از قبیل شک در تکلیف زائد بوده و مجرای براءت است.

نقد محقق نائینی (ره) نسبت به تفصیل محقق خراسانی (ره)

آخوند خراسانی (ره) در مورد جریان اصل عملی در مسببات تولیدی تفصیلی را مطرح

۱. لو جعل المسمی هو ما یترتّب علیه ذلك الأثر علی وجه یكون ذلك الأثر قیداً فی المسمی، لكان اللازم هو القول بالاشتغال عند الشك فی الأقلّ و الأكثر الارتباطیین، بداهة أنّ المأمور به ح لیس هو نفس افعال الصلّاة، بل ما یترتّب علیها ذلك الأثر، فمرجع الشك فی جزئیة شیء للصلّاة هو الشك فی ترتّب ذلك الأثر علی الفاعل لذلك الجزء، و یكون ح من الشك فی حصول ما هو قید للمأمور به، و من المعلوم: أنّه لا مجال للبراءة فی ذلك، لأنّ المقام یكون من صغریات الشك فی المحصلّ الذی لا تجری فیہ البراءة.



کرده است. به عقیده ایشان اگر سبب با مسبب تولیدی در وجود مغایر باشد، مجرای اشتغال خواهد بود؛ مثلاً در وضو و طهارت از حدث، وضوء نسبت به طهارت سبب تولیدی است و طهارت وجودی مستقل از غسلات و مسحات است؛ بنابراین شک در جزئیت یک جزء، شک در محصل طهارت بوده و اشتغال جریان دارد؛ اما اگر مسبب تولیدی با سبب از لحاظ وجود متحد باشد، برائت جاری است (کفایة الأصول: ۲۵)¹.

وجه تفکیک توسط آخوند خراسانی (ره) این است که وقتی سبب و مسبب مغایرند، اجمالی که در سبب وجود دارد به مسبب ارتباطی نخواهد داشت؛ یعنی معنای مسبب که طهارت از حدث است کاملاً مشخص و معین می‌باشد. شارع نیز طهارت از حدث را از مکلف می‌خواهد؛ این سبب است که مردد بین اقل و اکثر است؛ به همین دلیل شک در محصل و مجرای احتیاط است؛ اما در جایی که سبب و مسبب از لحاظ وجود متحد باشند، تردید و اجمال از ابتدا در مسبب وجود داشته و قاعده اقل و اکثر اجرا شده و اکثر، مجرای برائت خواهد بود (نهایة الدراية في شرح الكفایة، ۱: ۱۱۰)².

به عقیده نگارنده ممکن نیست اجمال در سبب وجود داشته باشد؛ اما در مسبب اجمالی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر در این موارد نیز اجمال در سبب به مسبب سرایت می‌کند؛ زیرا قاعده سبب و مسبب اقتضا دارد که اجمال در سبب سرایت به مسبب داشته باشد و مسبب نیز مجمل شود. در حالی که ایشان می‌فرماید: تنها سبب اجمال دارد و مسبب مجمل نیست.

نقد محقق نائینی به کلام مرحوم آخوند (ره) این است که این سخن قابلیت تعقل ندارد؛ زیرا صحیح نیست از طرفی گفته شود، مسبب تولیدی وجود دارد و از طرف دیگر مسبب تولیدی از حیث وجود متحد با سبب باشد که بر این اساس شک در حصول

۱. في مثله تجري البراءة و إنما لا تجري فيما إذا كان المأمور به أمراً واحداً خارجياً مسبباً عن مركب مردد بين الأقل و الأكثر كالطهارة المسببة عن الغسل و الوضوء فيما إذا شك في أجزاءهما هذا على الصحيح.

۲. إذ لو كان بينهما اتحاد - على نحو اتحاد المنتزع و المنتزع عنه - فالاجمال فيما هو ناه عن الفحشاء بالحمل الشائع - و هو المأمور به - ثابت، بخلاف ما لو كان بينهما السببية و المسببية كالوضوء و الطهارة، فان ما هو وضوء بالحمل الشائع غير ما هو طهارة بذلك الحمل، فلا ربط للإجمال في أحدهما بالإجمال في الآخر



مسبب، به معنای شک در متعلق تکلیف یعنی وجود و عدم جزء دهم باشد و برائت جاری شود؛ زیرا به عقیده محقق نائینی بین قدر جامع و قابلیت تعلق تکلیف به آن ملازمه وجود دارد. بر این اساس نمی توان قدر جامع را از قبیل دواعی دانست و باید از قبیل سبب و مسبب تولیدی باشد و در صورتی که رابطه از نوع سبب و مسبب باشد، اگر شک حاصل شود از نوع شک در محصل خواهد بود و مجالی برای جریان برائت باقی نمی ماند (فوائد الاصول، ۱: ۷۲ و ۷۳).^۱

روش شارع در تشریح

بر اساس آنچه از محقق نائینی بیان گردید می توان گفت: روش شارع چه به صورت خطابات قانونی و چه غیر آن، این است که شارع متعلق تکلیف را انجام یا ترک فعلی از افعال مکلف قرار می دهد؛ مثلاً نماز، روزه، حج و... را واجب و خوردن گوشت خوک، سگ، میته و... را حرام می نماید.

بنابراین روش شارع چنین نیست که ابتدا به کشف ملاک امر نماید و سپس بر اساس ملاک کشف شده، تشخیص حکم را مطالبه نماید؛ البته باید دقت داشت که شارع در مواردی مانند قیاس منصوص العلة و حرج، علت و ضابطه را برای مکلف تبیین نموده و تعیین مصداق علت یا ضابطه را به عهده مکلف گذاشته است؛ اما این مطلب غیر از آن است که بر اساس ملاکی که شارع بیان نموده، عمل جدیدی اعم از وجوب و حرمت تشریح گردد؛ مثلاً بر اساس ملاکی که در برخی عبادات بیان نموده، عبادت جدیدی مانند صلاة تراویح یا حکم جدید تشریح شود.

طبق نظریه عدلیه اعم از امامیه و معتزله، احکام تابع و ناشی از مفاسد و مصالح هستند؛ یعنی اگر وجوب و حرمتی که در شرع وجود دارد، دارای مصلحت و مفسده است.

۱. اِنَّه قد عرفت انّ هناك ملازمة بين الجامع المسمّى و بين كونه متعلّق التّكليف... انّ الأثر المقصود لو كان مسبباً توليدياً للفعل الاختياريّ، كان تعلق التّكليف بالسّبب أو بالمسبب موجبا لرجوع الشّك في اعتبار شيء إلى الشّك في المحصّل، و لا مجال فيه لإجراء البراءة... إذ لا نقول ان يكون هناك مسبب توليدي يكون متّحداً في الوجود مع السّبب على وجه يرجع الشّك في حصوله إلى الشّك في نفس متعلّق التّكليف فتأمل.



در مقابل اکثر اهل سنت اشعری هستند احکام را تابع مصالح و مفاسد نمی دانند. بر این اساس واجب آن است که شارع آن را واجب نموده و حرام آن است که شارع آن را حرام نموده باشد؛ اما این مطلب مسلم به این معنا نیست که اگر در موردی مصلحت یا مفسده وجود داشت لزوما حکم وجوبی و تحریمی وجود داشته باشد؛ زیرا تشریح و جعل احکام در اختیار شارع است.

بنابراین ممکن است با وجود مصلحت و مفسده لزومی در مقام اثبات، شارع آن مورد را واجب یا حرام نکرده باشد؛ به بیان دیگر قانون «الاحکام تابعة للمفاسد و المصالح» به این معنا است که اگر شارع امری را واجب نماید، حتماً مصلحت لزومی وجود دارد؛ اما عکس آن یعنی در کلیه مواردی که مصلحت لزومی وجود دارد، شارع لزوما حکم وجوبی جعل نماید، صحیح نمی باشد.

به عنوان نمونه در مورد مسواک، با وجود مصلحت لزومی، شارع به جهت وجود مانع، وجوب را برای مسواک تشریح نکرده است.

به همین دلیل در بحث حسن و قبح عقلی، قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» ممنوع است؛ زیرا اگرچه عقل مصلحت لزومی را متوجه می شود؛ اما ممکن است مانعی وجود داشته باشد که از درک عقل مخفی مانده باشد؛ در حالی که شارع به سبب وجود مانع از جعل وجوب صرف نظر کرده باشد.

نتیجه گیری

از توجه به کلام محقق نائینی (ره) در مسببات تولیدی، نکاتی مهمی به دست می آید که به ترتیب ذیل است:

۱. ملاکات مقدور مکلف نیستند.
۲. از ابتدای طهارت تا انتهای دیات دلیلی وجود ندارد که شارع امری را متوجه به ملاکات نموده باشد.
۳. طبق مبنای مرحوم نائینی در موضوع شک در مسببات تولیدی قاعده اشتغال جاری

می‌گردد به خلاف دواعی که شک در آنها محل جریان براءت است. ولی طبق مبنای مرحوم آخوند در مسیبات تولیدی نیز اگر سبب و مسبب اتحاد وجودی داشت موضوع براءت است و به نظر می‌رسد سخن مرحوم نائینی صحیح است.

۴. روش قانون‌گذاری در شریعت این گونه است که بیان حرمت و وجوب به دست شارع است نه این‌که شارع ملاکی را بیان نماید و مکلف طبق آن ملاک احکام را استخراج نماید.



منابع

* قرآن

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۲. اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم، هداية المسترشدين، قم: موسسه النشر الاسلامي، دوم، ۱۴۲۹ق.
۳. اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، دوم، ۱۴۲۹ق.
۴. حسینی سیستانی، علی، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: بی نا، اول، بی تا.
۵. خوبی، سید ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئي قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، اول، ۱۴۱۸ق.
۶. کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، إشارات الأصول، بی جا: اول، بی تا.
۷. موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الأصول، قم: مؤلف، اول، ۱۳۷۱ق.
۸. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، تقریرات کاظمی خراسانی، محمد علی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۶ش.

